

مجمع عمومی

و اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

جعفر عظیم زاده

هجدهم مرداد ماه هشتاد و شش

اخیرا چه در خود اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و چه در بیرون از آن، مباحثی حول قائل شدن نقشی کمرنگ به مجمع عمومی در اساسنامه اتحادیه صورت گرفته است. تا آنجا که به درون خود اتحادیه مربوط میشود دوستان عضو اتحادیه و بویژه اعضای هیئت مدیره آن، مباحث اثباتی زیادی در مورد آن کرده اند اما به نظر میاید این بحث باید رو به بیرون نیز مطرح شود، چرا که طرح مباحثی از قبیل قائل شدن نقشی کمرنگ به مسئله مجمع عمومی در اساسنامه اتحادیه، در عین حال بیانگر نگرشی خاص در برخورد به مقوله تشکلهای کارگری از طرف مطرح کنندگان چنین نقدهایی است که بنوبه خود پرداختن به آن، مهمتر از پاسخ ویژه ما به بحث "نقش کمرنگ مجمع عمومی" در اتحادیه است. از اینرو این مقاله تلاش خواهد کرد در پاسخ به قائل شدن نقشی کمرنگ به مسئله مجمع عمومی در اساسنامه اتحادیه، بحث عمومی تری را حول مسائل مربوط به تشکلهای کارگری ارائه دهد.

یک تشکل کارگری قبل از هر چیز تشکلی است توده ای، که بر متن نیاز عینی کارگران جهت دفاع از زندگی شان شکل میگیرد و اشکال و ساز و کار آنها بدرجه زیادی تابعی است از شرایط متفاوت کار و زیست طبقه کارگر در بخشهای مختلف آن و توازن قوای طبقاتی موجود در جامعه. از اینرو کاملا طبیعی است که این تشکلهای لزوما در همه جا و در شرایط مختلف نتوانند عین یکدیگر بوده و یا ایده الهای نظری و عملی لازم و ملزوم یک تشکل کارگری، در تک تک آنها به یکسان بکار گرفته شده باشند.

منتقدینی که به سالی یک بار برگزاری مجمع عمومی در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایراد میگیرند و اعلام میدارند که باید مجمع عمومی منظم و با فواصل کوتاه در اتحادیه وجود داشته باشد، بدون توجه به بحث فوق فراموش میکنند که این تشکل، تشکلی متشکل از کارگران یک کارخانه که در زیر یک سقف کار می کنند، نیست. طبیعی است که کارگرانی که مثلا در ایران خودرو کار میکنند به لحاظ اینکه در زیر یک سقف هستند اساسا اساسنامه ای نیز برای تعریف زمان معینی جهت برگزاری مجمع عمومی و یا حتی تعیین دوره ای برای فعالیت نمایندگان منتخب خود ندارند، منتقدین ما با در نظر گرفتن تشکلی که میتواند در ایران خودرو باشد و غافل از نکات مهمی که فوقا به آنها اشاره شد، به سراغ اساسنامه اتحادیه و ساز و کارهای آن رفته و سالی یکبار برگزاری مجمع عمومی در اتحادیه و یا تعیین دوره دو ساله برای فعالیت اعضای هیئت مدیره را بمثابة نقشی کمرنگ قائل شدن برای مجمع عمومی در این اتحادیه در نظر گرفته و با این دلایل حتی بعضا رویکرد حاکم بر این اتحادیه را یک رویکرد سندیکالیستی تلقی میکنند(در بحثهای شفاهی یکی از دوستان عضو اتحادیه). اینکه سندیکالیسم چیست و معیارهای یک تشکل سندیکالیستی چیست که این منتقدین، رویکرد حاکم بر اتحادیه ما را سندیکالیستی می نامند خود بحث دیگری است که در جایی دیگر و مقاله ای دیگر به آن خواهیم پرداخت.

در شرایطی که اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار متشکل از کارگرانی است که از کارهای خود اخراج و تعلیق شده اند و همه آنان در سطحی محدود از کارخانه ها و شهرهای مختلفی در این اتحادیه گرد هم آمده اند، چگونه میتوانند بصورتی منظم و در فواصل یک هفته و دو هفته و یا حتی ماهیانه، دست به برگزاری مجمع عمومی بزنند؟ این منتقدین شاید نمیدانند که برگزاری یک مجمع عمومی در شرایط حاضر برای اتحادیه ای مانند اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، که کارگران عضو آن در زیر یک سقف نیستند، مستلزم چه هزینه ها و کارهای طاقت فرسایی است، که اگر قرار باشد اتحادیه هزینه و انرژی خود را معطوف به آن کند به تشکلی همانند کمیته پیگیری و هماهنگی تبدیل خواهد شد که هر سه ماه یا چهار ماه یکبار مجمع عمومی برگزار میکنند و مرتب کسانی میروند و کسانی دیگر می آیند، مگر نه اینست که این کمیته ها سالی دو - سه بار مجمع برگزار میکنند و تعدادی کارگر در آنها حضور پیدا میکنند، مگر مجمع ابزار دخالت کارگران نیست، پس چرا کارگران علیرغم دخالت خود در مجمع عمومی این کمیته ها که با فواصل کوتاه تری نسبت به اتحادیه برگزار میشود، جذب این کمیته ها نمیشوند و این کمیته ها پس از سه سال فعالیت بسیار ضعیف تر از روزهای اول تشکیل خود هستند؟ چرا کارگری (فعال کارگری نه) که یکبار در مجمع عمومی این کمیته ها (بحث من در این مورد بیشتر متوجه کمیته پیگیری است که خود یکی از بنیانگذاران و عضو آن بودم) شرکت کرده است وقتی برای بار دوم هم شرکت میکند بار سوم دیگر نمی آید؟ مجمع عمومی چه نقش منفی ایی داشته است که کارگر دیگر نمی آید؟ اینجا بحث بر سر بی خاصیت بودن مجمع عمومی نیست، بلکه بحث بر سر اینست که کدام مجمع؟ آیا برگزاری مجامع عمومی ایی که بدون وارد شدن تشکل ما به چرخه نیازهای طبقه کارگر و استوار شدنش بروی دوش پاسخ به این نیازها، مرتب انرژی ما را بگیرد و ما اعلام کنیم که آهای مجمع برگزار کردیم و تصمیمات اتخاذ شده در آن منجر به کمترین اثر گذاری در زندگی روزمره کارگران نشود و ما صرفا به سنتی که به آن اعتقاد داریم عمل کرده باشیم!! یا مجمعی که برگزاری و تصمیم گیری در آن در زندگی من کارگر اثر گذاشته و مثلا در شرایط حاضر قادر شود جلوی اخراج من را بگیرد؟ یا ریالی به دستمزد اضافه کند؟ کدام مجمع؟

شما وقتی همکاری را با هزار زور و زحمت قانع میکنی که در مجمع عمومی ات شرکت کند و از خواص آن و آرمانهای کارگری صحبت میکنی یکی - دو بار در مجمع عمومی ات شرکت میکند، ولی اگر ببیند ریالی به نفع زندگی اش نبوده است، مطمئن باش که بار سوم در مجمع ات شرکت نمی کند، کارگر فی نفسه عاشق جمع شدن به دور هم نیست، دور هم جمع میشود تا کاری به نفع زندگی اش بکند و اگر نتواند کاری کند دور هم نیز جمع نمیشود. کارگر از سر آرمانخواهی نوع انسانهای شریف دست به ایجاد تشکل و یا مجمع عمومی نمیزند بلکه در پاسخ به نیاز زمینی اش دست به ایجاد تشکل و یا برگزاری مجمع عمومی میزند، کارگر تشکل و مجمع عمومی را نه از سر آرمانخواهی و ذوب شدن در پدیده ای به نام برابری، بلکه خیلی ساده بر سر کشمکش با صاحبان سرمایه و برای بردن سهم بیشتر از تولید بر پا میکند، حتی کارگران وقتی بمثابه توده ای عظیم از انسانها دست به انقلاب میزند اینگونه است.

منتقدین بحث مجمع عمومی در اتحادیه فکر میکنند که گویا کارگرانی آرمانخواه برای شرکت در مجامع عمومی منظم و ماهیانه در حال شکستن دست و پای همدیگر هستند و اساسنامه اتحادیه این امکان را از آنان سلب کرده است! نه

چنین نیست، این اتحادیه یکبار مجمع عمومی برگزار کرده و اگر دو مجمع عمومی دیگر نیز برگزار کند که در فواصل آنها قادر نشده باشد امری را به نفع اعضای خود پیش برد هیچ کارگری در مجامع آن شرکت نخواهد کرد، کارگر عاشق چشم و ابروی تشکل و رهبران و تشکیل دهندگان آن نیست، کارگر با امید به بدست آوردن منفعتی عضو این اتحادیه شده و یا عضو هر تشکل کارگری دیگری میشود، کارگران نیز همچنانکه صاحبان سرمایه بدنبال منفعت خود هستند خیلی ساده و زمینی بدنبال منفعت خود هستند و میخواهند سهم بیشتری از تولید ثروت ببرند تا زندگی مرفه تر و شادتری داشته باشند. این آن نکته ای است که علی العموم چپ لغو کار مزدی و بخش مهمی از کارگران پیشرو در ایران از آن غافل بوده اند، این چپ در ایران قبل از هر چیز بدنبال تبلیغ ایده آلهای انسانی و تعیین خط و مرز با رفرمیسم بوده، نه در عین حال وارد شدن به چرخه نیاز و زندگی همین امروز کارگران و تلاش برای تامین منفعتی برای آنان. این چپ این عرصه ها را با گناه کبیره خواندن شرکت در جلسات سه جانبه یا مراجعه به اداره کار و... تماما به رفرمیسم سپرده است، از همین رو هم بوده که رفرمیسم در ایران علیرغم نداشتن جایگاه مادی به لحاظ شرایط اقتصادی اجتماعی، در ایجاد تشکلهای و یا حتی تاثیر گذاری در زندگی روزمره کارگران از چپ مدعی لغو کار مزدی تا حدودی موفق تر عمل کرده است.

ما با شرایطی که در اتحادیه به لحاظ پراکندگی اعضا و پیچیدگی کارمان داریم اگر قرار باشد مجامع عمومی منظم حتی ماهیانه داشته باشیم (به فرض محال) و به قولی به ایده ال ترین شکل ممکن در یک تشکل کارگری عمل کنیم بی تردید همه توان و انرژی فعالین اصلی اتحادیه که وقت و فرصتی محدود برای کار دارند و تعدادشان نیز کم است، معطوف به برگزاری این مجامع خواهد شد، کارگر منتظر مجمع عمومی ما نیست که با یک سوت و چشمک از طرف اتحادیه در مجمع عمومی شرکت کند، باید بروی قانع کنی، باید هی بحث کنی، تازه چنین هم بکنی و موفق هم بشوی، که چی؟ چکار کرده ای؟ فقط کاری که کرده ای این بوده که به خطوط مهم ایده ال خودت عمل کرده ای! چه چیزی گیر کارگر آمده که هی بخواهد در مجمع عمومی ات شرکت کند؟ باید رویکردی را اتخاذ کنی که خیلی صاف و ساده چیزی گیر کارگر بیاید، اگر اینکار را بکنی، آنوقت است که ابتدا به ساکن دیگر نیازی به دوندگی برای برگزاری مجمع عمومی نخواهی داشت. اما شما بیا ابتدا به ساکن و بدون در نظر گرفتن شرایط پیچیده ات تمام انرژی ناچیزی را هم که داری، مرتب معطوف به این کن که هی مجمع تشکیل بدهی و از آنطرف، اوقاتی مثلا برای پیگیری کار کارگری که در حال اخراج یا تجمع است نداشته باشی و نتوانی آنجا، آنجا که کارگر نیاز دارد بمثابة یک تشکل منفعتی را برایش تضمین کنی، اگر چنین کنی کارگر به چه دلیلی باید در مجمع عمومی ات شرکت کند؟ کارگر با نیازش و در پاسخ به آن مجمع تشکیل میدهد و تشکل بر پا می دارد نه از روی آرمانخواهی و اینکه انسانی دموکرات تر از دیگر انسانهاست. این اتحادیه پس از مجمع اول خود اگر نیرو و توانی دارد در قدم اول و قبل از هر چیزی باید بسرعت وارد چرخه این نیاز شده و آنجا خود و مجمع اش را تعریف نماید نه اینکه تعریف هویتی و تلاش برای عبور نکردن از آن، ابتدا به ساکن همه چیزش باشد، اگر چنین باشد فاتحه اش خوانده است.

دوستی که در خود اتحادیه بحث برگزاری منظم و ماهیانه مجمع عمومی را مطرح میکرد با پیشنهادی از سوی همه اعضای هیئت مدیره مواجه شد. این پیشنهاد این بود: "دوست عزیز شما مسئولیت این امر، یعنی هماهنگی برای برگزاری منظم مجمع عمومی ماهیانه را بپذیر، ما نیز مخالفش نیستیم و با تمام توان از شما حمایت خواهیم کرد.

پاسخ این دوست ما روشن بود، جواب داد: من نمیتوانم، شرایط زندگی ام اجازه نمیدهد. پاسخ ما و بقیه اعضا نیز روشن بود، خوب ما هم نمیتوانیم دوست عزیز! اینکار انرژی و وقت زیادی میگیرد و از عهده ما خارج است". این بحث بطور کاملا زمینی به ما میگوید این تشکل، تشکل کارگرانی نیست که در زیر یک سقف کار میکنند و همانجا مجمع برگزار میکنند، بلکه تشکلی است که کارگران عضو آن از نقاط مختلف در یک شهر و چندین شهر دور هم جمع شده اند و کاملا طبیعی است که نتوانند به صورت منظم و در فواصل کوتاه نیز مجمع عمومی برگزار کنند. منتقدین ما در عالم خود با پیش فرض یک شرایط ایده ال فکر میکنند که خوب، همه چیز هم باید همانگونه باشد که به لحاظ نظری و تجارب جنبش کارگری درست است، به نظر می آید پیش فرض ها و اولویتهایی لایتغیر راهنمای متدشان است و به همین دلیل از درک شرایط واقعی زیست و کار کارگران و شرایط پیچیده ای که بر این اتحادیه حاکم است، غافلند. این منتقدین نمیدانند کارگری که اخراج میشود، کارگری که دستمزد زیر خط فقر میگیرد چنان در هم مچاله میشود که حسی برای شرکت در جلسات بحث و تبادل نظر برایش باقی نمی ماند، نمی دانند که همین مجمع عمومی اول اتحادیه محصول ۱۰ ماه زحمت شبانه روزی کسانی است که با هزار خون دل و پس از ده ماه دوندگی و ساقط شدن از همه چیزشان موفق به برگزاری آن شدند بطوری که امروزه از شدت فقر و نداری، حتی وقتی نیز برای شرکت در جلسات هیئت مدیره ندارند و میگویند ما نمیتوانیم در کمتر از دو هفته در جلسات هیئت مدیره شرکت کنیم(مجمع عمومی منظم و هفتگی همه اعضا پیشکش).

حال اگر با در نظر داشت این بحثها و چند خط بحثی که در پاراگراف دوم این نوشته به آنها پرداختیم به سراغ اساسنامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و رویکرد حاکم بر این اتحادیه برویم آنوقت خواهیم دید که در اساسنامه این اتحادیه جایگاه مجمع عمومی نه صرفا به خاطر عمل کردن به سنتی، بلکه در عین حال، از یک سو بر اساس مجموعه ی اوضاع و احوال زیست و کار کسانی تعریف شده است که عضو این اتحادیه هستند و از سوی دیگر با توجه به ظرفیت فعلی اتحادیه که برای ما در زمان تدوین اساسنامه قابل پیش بینی بود، تعریف شده است، به این معنی که این اتحادیه با توجه به امکاناتش و مجموعه شرایط اجتماعی موجود به این زودبها قادر به بسط و گسترش خود به نحوی نخواهد شد که مثلا در هر شهری آنقدر عضو داشته باشد که هر شهر و منطقه ای بر روی پای خود ایستاده و مجمع عمومی و تصمیم سازیهای خود را داشته باشد حتی در زمان تدوین و تصویب این اساسنامه، همگی اعضا این مسئله را مد نظر داشتند و توافق شد چنانچه زمانی این اتحادیه به ظرفیتی برسد که قادر شود در شهرها و مناطق مختلف آنقدر عضو داشته باشد که قادر به تصمیم سازی و تصمیم گیری شوند آنوقت در اساسنامه بحث مناطق و شهرها و مجامع عمومی آنها نیز تعریف خواهد شد. شاید این منتقدین بگویند خوب، سنندج این شرایط را دارد، در پاسخ به این نظر باید گفت که سنندج در حال حاضر منطقه ای از مناطق فعالیت اتحادیه نیست، بلکه مرکز اتحادیه است و حتی اعضای اتحادیه که اکثریت آنها در آنجا هستند نه به دلیل اینکه مجمع عمومی منظم ماهیانه در اساسنامه نیامده، بلکه خیلی ساده به دلیل مباحثی که در سطور قبلی به آنها اشاره شد، قادر به برگزاری مجمع عمومی منظم حتی ماهیانه نیستند، چه برسد به هفتگی. این بحث(عدم امکانپذیری برگزاری مجمع ماهیانه اعضا در سنندج)، استدلالی از طرف من برای قانع کردن کسی نیست، بلکه آن چیز نیست که ما در سنندج به عنوان جایی که اکثریت اعضا در آن هستند عملا با آن مواجه هستیم.

گفته میشود اتحادیه با گلگشت اساسنامه خود را دور زده است، چنین بحثی از یک سو صرفاً با نگاهی منزه طلبانه به اساسنامه اتحادیه و عدم درک شرایط پیچیده ای که این اتحادیه با آن مواجه است و از سوی دیگر در نگرانی از دست بالا نداشتن مجمع در اتحادیه! به دنبال آنست تا به هر ترتیبی که شده به خود بقبولاند که علیرغم اینکه مجمع عمومی در اساسنامه اتحادیه کمرنگ است، مجمع عمومی در اتحادیه دست بالا را دارد!

منتقدین ما بحث مجمع عمومی منظم را در اتحادیه کرده و آنوقت با نگرشی که فوقاً به آن اشاره شد، این گلگشتها را کاری در جبران کمبود این مجمع تلقی میکنند. نه اینطور نیست، گلگشت برای ما در اتحادیه گلگشت است، گلگشت امکانی است که خانواده های کارگری نیز در آن شرکت میکنند و نمیتواند یک مجمع عمومی رسمی باشد، گلگشت را در اتحادیه، کمیسیون مربوطه براه می اندازد که آگاهانه در اساسنامه اتحادیه تعریف شده است، منتهی مسئله ای که در گلگشت برای ما حتی در زمان تدوین کمیسیون مربوطه اش یکی از جنبه های اهمیت کار بود همان بود که در بیانیه های این اتحادیه نیز به آن اشاره شده است یعنی در عین حال ابزاریست برای دخالت هر چه بیشتر اعضا در ساز و کار فعالیتهای و تصمیم گیریهای اتحادیه. حتی اگر ما در شکل خود میتوانستیم مجمع عمومی منظم ماهیانه بگذاریم این امر ذره ای از اهمیت گلگشت خانوادگی اعضای اتحادیه کم نمیکرد، نه تنها از اهمیت آن کم نمیکرد بلکه چه بسا این مجمع زمینه ای را نیز فراهم میکردند تا گلگشتهای بیشتری برگزار کنیم. چرا که گلگشت، گلگشت است با مسائل خاص خود و مجمع عمومی، مجمعی است تعریف شده با وظایف خاص خود.

جعفر عظیم زاده

۱۳۸۶/۵/۱۵

منبع: سایت اتحاد